

تبلور سفرنامه ناصر خسرو در بستر تک نگاری

فضل الله رضایی اردانی^{۱*}، غلامرضا هاتفی اردکانی^۲، مهدی صادقی^۱

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

۲- دبیر آموزش و پرورش و مدرس مدعو، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

سال هفدهم، شماره چهارم، تیر ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۹۸، صص ۱-۲۲

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7383>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: سفرنامه ناصر خسرو، علاوه بر جلوه‌های زبانی و ادبی، از نظر «تک نگاری» دارای اهمیت است.

تک نگاری، شیوه خاصی از تحقیق پذیرا و منفعل است که در زمره عمیقترین مطالعات طولی و چند رشته‌ای از جمله: ادبیات، تاریخ، جغرافیا، معماری، اقتصاد، اجتماعی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، اعتقادی و ... قرار میگیرد. امروزه این فرم تحقیقی، در پژوهشهای ادبی و علمی، ابزاری مناسب برای انتقال اطلاعات مختلف به مخاطبان تلقی میشود.

روشها: در این مقاله، با ژرف‌نگری در سفرنامه ناصر خسرو با بهره‌گیری از روش تجزیه، تحلیل و توصیف، این فرضیه اثبات میشود که سفرنامه ناصر خسرو در گستره ادبیات فارسی و حوزه تک نگاری نوین ادب فارسی، مصداقی نادر است.

یافته‌ها: ناصر خسرو با عمده‌ترین ویژگیهای تک نگاری در ثبت و نگارش مشاهدات عینی خود، تحولی نوین در سفرنامه‌نویسی ایجاد میکند. وی با داشتن نگرش عمیق در سفر و سفرنامه نویسی و دست‌یابی به ویژگیهای تک نگاری و با استفاده از دستاوردهای علوم، اطلاعات را بر دو محور مسائل اجتماعی و تاریخی تدوین میکند.

نتیجه‌گیری: ناصر خسرو با تک نگاری سفرنامه، در قلمرو ادب فارسی، در جریان تأثیر دائم قرار میگیرد. او برای نوشتن تک نگاری، دیدگاهی کل‌نگر در بستری از بافت کامل جامعه، به دقت تفسیر کرده و داده‌ها را همانند یک سازه منظم در رابطه متقابل قرار داده که همین امر بر اهمیت سفرنامه افزوده‌است.

تاریخ دریافت: ۲۵ مرداد ۱۴۰۲

تاریخ داوری: ۲۷ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۱۲ مهر ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۷ آبان ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

متن‌شناسی، تک نگاری، سفرنامه، ناصر خسرو، ادب فارسی.

* نویسنده مسئول:

rezaei.ardani@cfu.ac.ir

۸۷۷۵۱۰۰۰ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Crystallization of Nasser Khosro's travelogue in the context of a monograph

F. Rezaei Ardani^{*1}, Gh.R. Hatefi Ardakani², M. Sadeghi¹

1- Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.

2- Secretary of Education and Visiting Lecturer, Farhangian University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 16 August 2023

Reviewed: 18 September 2023

Revised: 04 October 2023

Accepted: 18 November 2023

KEYWORDS

textual analysis, monograph, travelogue, Nasser Khosrow, Persian literature.

*Corresponding Author

✉ rezaei.ardani@cfu.ac.ir

☎ (+98 21) 87751000

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Nasser Khosrow's travelogue, in addition to its linguistic and literary effects, is important from the point of view of "monograph". A monograph is a special method of active and passive research that belongs to the deepest group of longitudinal and multi-discipline studies such as: literature, history, geography, architecture, economy, social, anthropology, sociology, belief, etc. Today, this form of research is a suitable tool for transmitting various information to the audience in literary and scientific researches.

METHODOLOGY: In this article, carefully in Nasser Khosrow's travelogue using the method of analysis, analysis and description, this hypothesis is proven that this literary work is a rare example in the field of Persian literature and monograph of modern Persian literature.

FINDINGS: Naserakhsaro creates a new transformation in travelogue writing with the most monographic features in recording and writing his objective observations. Having a deep attitude in travel and travelogue writing and achieving the characteristics of a monograph and using the achievements of science, he compiles information on the two axes of social and historical issues.

CONCLUSION: Nasser Khosro, with his travelogue monograph, is in the field of Persian literature, and is in constant influence. In order to write a monograph, he carefully interpreted a holistic view in the context of the complete fabric of society and interrelated the data like an organized building, and this has added to the importance of the travelogue.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7383>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 11	 9	 0

مقدمه

ضرورت تحقیق

«تک‌نگاری» یکی از فرم‌های رایج در پژوهش‌های جغرافیایی، تاریخی، جامعه‌شناسی، هنر مستندسازی، ادب عامه و ... به شمار می‌آید و از مهمترین امتیازاتش، ارائه تحلیل تام از هر پدیده‌ای است. پژوهش‌هایی که به منظور «تک‌نگاری» انجام می‌شود بر اساس مشاهده مستقیم و عینی استوار است و هر مشاهده یا هر کارکرد مطلوب یا نامطلوب، پدیده‌ای در مجموعه گسترده‌ای تبیین می‌شود. در واقع محقق با شرکت فعال در زندگی مردم جامعه مورد بررسی و معاشرت با آنان، با به کارگیری فنون و روش‌های متنوع، وقایع را از نزدیک مشاهده میکند و سپس بعد از مطالعه آن را برای آگاهی مخاطب به تصویر میکشد. «تک‌نگاری» با اصطلاحاتی چون «تک‌نگاشت»، «تک‌پژوهی»، «فردنامه»، «یکتانه‌نگاری» و «مونوگرافی» نیز مترادف است.

این قالب نوشتاری، توصیفی ژرف و دقیق از یک واحد اجتماعی است؛ در این تکنیک نوشتاری، مکانی از پیش تعیین شده و یا گروه خاصی انتخاب می‌شود و جوانب و زوایای گوناگون آن به طور عمقی مورد بررسی قرار می‌گیرد. «تک‌نگاری» یا «مونوگرافی»، قلمرو خاصی از ادبیات، هنر، تاریخ، جامعه‌شناسی و ... با زمینه‌های اجتماعی، علمی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اعتقادی و ... است که در زمره عمیقترین مطالعات اجتماعی قرار می‌گیرد.

بنابراین «وظیفه نویسنده در تک‌نگاری، بیشتر بیان وضع اجتماعی است و طبیعتاً نویسندگانی که بر اوضاع اجتماع مسلط باشند، بهتر میتوانند به تجزیه و تحلیل مسائل مربوط بپردازند» (دانشور، ۱۳۹۴). از مشهورترین تک‌نگاری‌ها میتوان به «عجایب‌المقدور» فی نوائب تیمور تألیف ابن عربشاه درباره تیمور اشاره کرد» (ابوحزمه، ۱۳۹۹، ص ۶). متن زیر نمونه‌ای از تک‌نگاری تاریخی است که از کتاب عجایب‌المقدور فی نوائب تیمور، گزینش شده‌است:

«تیمور کسان خویش به ضبط شهر فرستاد. به هر کوی و برزن جمعی از آنان برگماشت و در هر ناحیه و محله گروهی پراکنده داشت و آنان سر به تبهکاری و دست به آزار اهالی برآوردند. مردم را بنده‌وار به خدمت گرفتند و آزار و ستم از حد به در بردند.» (ابن عربشاه، ۱۳۷۰، ص ۴۹-۴۸)

از این دیدگاه، نظر به روی‌آوری روزافزون پژوهشگران به تهیه و تدوین آثار نوشتاری و نمایشی، پرداختن به مقوله «تک‌نگاری» در ادب فارسی، اهمیت والایی دارد. بر این اساس، نویسندگان این مقاله، بر آن شدند تا بنابر اهمیت همه جانبه سفرنامه ناصر خسرو، ضمن تبیین ویژگیهای «سفرنامه» و «تک‌نگاری» به عنوان پدیده‌ای نوین در ادب فارسی، این سفرنامه را همراه با ذکر شواهد، به عنوان قدیمیترین و جامع‌ترین «تک‌نگاری» زبان و ادب فارسی معرفی کنند. ناصر خسرو در این زمینه، شیوه‌ای پی‌افکند که حتی نویسندگان نام‌آور معاصر از جمله: «جلال آل احمد در کتاب «اورازان»، غلامحسین ساعدی در کتابهای «خیاو» و «اهل هوا»، همچنین جواد صفی‌نژاد در کتاب «طالب‌آباد» و محمود کتیرایی در کتاب «خشت بر خشت» و دیگر نویسندگان» به اسلوب او توجه داشته‌اند.

پیشینه تحقیق

بنابر جستارهای به عمل آمده تا به حال در باره «سفرنامه ناصر خسرو در بستر تک‌نگاری» پژوهشی منفرد و مستقل انجام نشده‌است ولی در ارتباط با این موضوع، پژوهش‌های متعددی انجام شده‌است که مختصراً به مهمترین آنها، اشاره میشود.

مقاله «تک‌نگاری» نوشته علی‌اکبر نیک‌خلق، چاپ شده در نشریه پژوهشکده، سال دوم، تابستان ۱۳۵۷، شماره ۲، از صفحه ۵۹ تا ۷۰، نویسنده به تعریف تک‌نگاری و بررسی پیشینه کاربرد آن در حوزه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، پرداخته‌است. علاوه بر اینها، نویسنده آن مقاله، به شیوه‌ها و ابزارهای تدوین تک‌نگاری «ده و روستا» اشاره کرده‌است و در پایان، طرحی نظام‌مند از تک‌نگاری ده، برای بهره‌گیری پژوهشگران و علاقه‌مندان، پیشنهاد داده‌است.

در نشریه رشد آموزش زبان و ادب فارسی شماره ۵۵ (۱۳۷۹)، مقاله‌ای کوتاه با عنوان: «در کوچه باغهای روستا» از صفرعلی کرمی، مختصراً به تبیین تک‌نگاری با درج مصادیقی از نمونه‌های آن در ادب معاصر از جمله «طالب-آباد»، «پوش» و «اورازان» پرداخته‌است.

ضمناً در بخشی از مقاله «بررسی و تحلیل رمان نفرین زمین آل احمد» چاپ شده در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز در سال ۱۳۸۳ دوره ۴۷ شماره ۱۹۰ در صفحات ۴۷ تا ۵۶، به نویسندگی المیرا دادور، نویسنده به برخی از ویژگیهای تک‌نگاری روستایی در بستر رمان نفرین زمین جلال آل احمد، اشاره کرده‌است. همچنین در شماره ۱۱۴ رشد آموزش زبان و ادب فارسی، دوره ۲۸ (۱۳۹۴)، از صفحه ۳۶ تا ۳۹، حکیمه دانشور با طرح مقاله‌ای با عنوان: «تک‌نگاری» به بررسی این موضوع پرداخته‌است. نویسنده در آن مقاله، ضمن بررسی معنی لغوی تک‌نگاری، به اهداف و شیوه نویسندگان معاصر، اشاراتی کرده‌است. همچنین نویسنده به ویژگیهای تک‌نگاری از جمله محدود بودن و پرداختن به موضوعی واحد، اشاره کرده‌است و مهمترین ویژگی تک‌نگاری به نگارش در آوردن فرهنگ فولکلور، گویشها، موقعیت جغرافیایی، اقتصادی، آداب و رسوم منطقه‌ای خاص، دانسته‌است.

آقایان فضل‌الله رضایی‌اردانی و غلامرضا هاتفی‌اردکانی نیز با چاپ مقاله‌ای با عنوان «بررسی تک‌نگاری در ادب فارسی» به شماره گواهی ۱۰۰/۳۷۲/۵۲۱۰۰ در سومین همایش کشوری دانش موضوعی- تربیتی آموزش و پرورش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان استان همدان، در ۲۳ تیر ماه سال ۱۴۰۰، مفصلاً به تبیین تک‌نگاری و انواع آن در ادبیات فارسی، از گذشته تا حال پرداخته‌اند.

اما در این جستار، پیشینه و قدمت این هنر نگارشی در ادب فارسی کهن با رویکرد سفرنامه نویسی بررسی می‌شود. وجود چنین تتبعات ادبی نشانی از ارزش ادبی- هنری، تاریخی و جغرافیایی سفرنامه ناصرخسرو، باقی مانده از قرن پنجم هجری قمری دارد که در حوزه نوین ادبی، چهره خود را بیشتر، نمایان می‌سازد.

شیوه پژوهش

نگارندگان با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای و شیوه توصیف همراه با تجزیه و تحلیل و استشهادهی به بررسی مؤلفه‌های شاخص در تک‌نگاری بر اساس سفرنامه ناصرخسرو پرداخته‌اند. در این پژوهش، «سفرنامه ناصرخسرو ناصرخسرو مروزی» به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی (۱۳۷۵) از انتشارات زوآر، چاپ ششم، اساس تحقیق قرار گرفته‌است.

بحث

تجلی سیمای تک‌نگاری در ادبیات معاصر

محقق که دست به کار تهیه «تک‌نگاری» می‌زند، سالها در آنجا زندگی میکند تا به ژرفای مسائل مورد نظر دست یابد. توصیف پدیده‌ها در تک‌نگاری تنها به شکل اشیاء منجمد شده نیست بلکه تحرک، آهنگ و عوامل اساسی

که در پویایی پدیده‌ها مؤثرند، مطرح و شناخته میشوند.

از این منظر «سفرنامه ناصر خسرو در قالب «تک نگاری» در زمره عمیقترین مطالعات جغرافیایی، تاریخی، اجتماعی و ادبی به حساب می‌آید» (رضایی‌اردانی، هاتفی‌اردکانی، ۱۴۰۰). تک نگاری، امروزه به عنوان شیوه خاصی برای تنظیم اطلاعات مربوط به یک واحد اجتماعی مورد توجه است و به عنوان یک شیوه تحقیق، راه خود را ادامه میدهد. در ادبیات فارسی، از گذشته تا حال، میتوان نمونه‌های مشابه فراوانی از این گونه مطالعات اجتماعی را مشاهده کرد. از این زاویه، بسیاری از آثاری که در زمینه‌های مختلف علمی و ادبی، تاریخی، جغرافیایی نوشته میشوند در زمره آثار تک نگاری قرار میگیرند (دانشور، ۱۳۹۴، ص ۳۹).

در دوره معاصر، «جلال آل احمد» در سال ۱۳۳۳ «اولین تک نگاری ایرانی» را با نام «اورزان» و به دنبال آن کتابهای «تات‌نشینهای بلوک زهرا» را در سال ۱۳۳۵ و «در یتیم خلیج فارس» و «جزیره خارک» را در سال ۱۳۳۹ به نگارش درآورد. بعد از جلال آل احمد، «غلامحسین ساعدی»، با نوشتن کتابهای «خیابو یا مشکین شهر و اهل هوا» و «محمود کتیرایی» با نوشتن کتاب «خشت بر خشت» در زمینه تک نگاری، آثاری را از خود به یادگار گذاشتند (کرمی، ۱۳۷۹، ص ۳۶).

برای نمونه در این فرصت، بخشی کوتاه از تک نگاری جلال آل احمد از کتاب «اورزان» این نویسنده بنام معاصر آورده میشود. «مردها ریش میگذارند، به استثنای جوانها که ماهی یک بار سلمانیه ده صورتشان را کمتر میتراشد و بیشتر ماشین میکند و همه سرشان را میتراشند. زنها چارقد سر میکنند و نیمه‌پیراهنی روی شلیته بلند و پرچین و تاب خود، مپوشند. غرور به خصوصی دارند و افسانه‌های به خصوصی و چون طبیعت بهشان خیلی سخت گرفته‌است، خیلی زودرنج‌اند. با طبیعت اصلاً سر و کاری ندارند و عقیده دارند که آب «چهل چشمه» و «شاهرود» دوی همه دردهاست ولی از خودشان هم طبیب دارند هم ماما و هم مستجاب‌الدعوه.» (آل احمد، ۱۳۴۹، ص ۱۳)

همچنین تک نگاریهای دیگری از سوی پژوهشگران انجام گرفته که از ارزش و اعتباری در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، شهری، روستایی و عشایری برخوردار است؛ از آن جمله شادروان «نادر افشارنادری» به عنوان مردم‌شناس با تیره‌های مختلفی از عشایر مدتهای طولانی زندگی کرده بود و در کوچ آنها در ییلاق و قشلاق شان حضور داشت، زیر چادرهاشان میخوابید و روی جاجیمهاشان مینشست. او بیشترین و عمیقترین پژوهشها را در مورد عشایر ایران انجام داده‌است (رضایی‌اردانی و هاتفی‌اردکانی، ۱۴۰۰، ص ۴). همچنین «جواد صفی‌نژاد» از جمله نویسندگانی است که در سال ۱۳۳۹ کار تک نگاری را با نوشتن کتاب «طالب‌آباد» شروع کرد» (کرمی، ۱۳۷۹، ص ۴۸). کتاب «طالب‌آباد» از مفصل‌ترین و بهترین مونوگرافی فارسی است که در پانصد صفحه به رشته تحریر درآمده‌است. متن زیر نمونه‌ای از کتاب طالب‌آباد، نوشته جواد صفی‌نژاد، است: «طالب‌آباد تا سال ۱۳۲۰ معلمی داشت که برای فرزندان خردسال اربابی به ده دعوت شده بود و در واقع معلّم سرخانه بود و کلیّه مخارج و احتیاجاتش توسط ارباب برآورده میشد. در سال ۱۳۲۰ مدرسه‌ای برای ده طالب‌آباد ساخته گردید و معلّمی از ورامین برای این مدرسه دعوت شد که معلّم بود و هم مدیر. او ساعتهای درس را به میل خودش تنظیم مینمود و به میل خود کلاس درس و یا روزهای متوالی را تعطیل مینمود. حقوق ماهیانه این معلّم توسط ارباب ده تأمین میشد و نامبرده در این اواخر ماهیانه ۱۸۰ تومان پول و ۳۰ من گندم بابت حقوقش دریافت میداشت...» (دانشور، ۱۳۹۴، ص ۴۸)

با گسترش مطالعات روستایی، تک نگاری روستایی - که یکی از شیوه‌های ثمربخش تحقیقات روستایی است - رواج و عمومیت یافت. در آغاز مطالعه درباره روستا عمدتاً جنبه‌های فرهنگی را دربر می‌گرفت و تک نگاران بیشتر

به شرح مسایل فرهنگی، آداب و رسوم، عادات و شیوه‌های زندگی و سکونت مردمان روستایی می‌پرداختند و به شناخت ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، قشربندی جامعه و روابط میان عناصر ساختی جامعه کمتر توجه داشتند.

امروزه مطالعات تک‌نگاری به طرق مختلف از جمله: «مطالعه اسناد، مشاهده عینی و کلی روستا، تماس با مردم به طور تصادفی، ارتباط با شخصیت‌های مکان مورد نظر» انجام می‌گیرد؛ پس از این مرحله، فرضیه‌های مورد نظر تنظیم و حدود و ثغور موضوع مشخص می‌شود لذا در مرحله اول ارتباط و تماس محقق با منطقه جغرافیایی به مشاهده کلی منجر می‌شود و در مرحله بعد تحلیل مشاهدات ادامه می‌یابد؛ این مرحله، بسیار طولانی است و در واقع کلید مطالعه منطقه جغرافیایی است. محقق جنبه‌های مختلف زندگی مردم را به طور جداگانه بررسی و اطلاعات مورد نظر را جمع‌آوری و سپس آنها را تحلیل می‌کند (همان: ۳۹-۴۷). سفرنامه ناصرخسرو نیز از این رهگذر، منحصر به فرد است و دارای چنین ویژگی‌هایی است که در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

تک‌نگاری در بستر سفرنامه ناصرخسرو

سفرنامه نویسی در ادبیات فارسی، سابقه‌ای دیرین دارد و یکی از کهنترین سفرنامه‌های زبان فارسی، سفرنامه ناصرخسرو است که با نثری روان و ساده، نگارش شده است. در حقیقت سفرنامه، گزارشی خشک و بی‌روح نیست که شامل اطلاعاتی گوناگون باشد بلکه پرده‌هایی است پرنقش، متحرک و برجسته که در آن باغها پرطراوت است و درختها در رقص و حرکت، میوه‌ها آب‌دار، بیابانها خشک و سوزان و پرگرد و غبار است و بادها بر صورتها سیلی‌زنان می‌گذرند و مردم در شهرها در تلاش زندگانی دیده می‌شوند؛ نمونه‌هایی هنر معماری اعجاب‌انگیز است و کالاهای شهرها، خواننده را همراه مسافر به بازارها میبرد و در هر جا با قیافه‌ها و طبقات مختلف و آداب و رسوم گوناگون روبرو می‌کند و با آنان آشنا می‌شود. این همه را قلم نگارگر ناصر به روی کاغذ آورده است (یوسفی، ۱۳۶۷، ص ۸۴). این توصیف از سفرنامه، دقیقاً مشمول ویژگی‌های «تک‌نگاری» است. سفرنامه ناصرخسرو هر چند متنی نسبتاً کوتاه و کم حجم است اما سرشار از اطلاعات همه‌جانبه در خصوص اوضاع و احوال سرزمینهای مختلف و گستره‌ای وسیع از قلمرو اسلامی در قرن پنجم ه.ق. است؛ به همین جهت این اثر ادبی در میان پژوهشگران به عنوان «منبع دست اول» شناخته می‌شود؛ زیرا بعد از تاریخ، «سفرنامه‌ها و تذکره‌های شخصی از جالبترین و پرخواننده‌ترین آثار نثر فارسی در زمینه معلومات تاریخی هستند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۵، ص ۲۸). البته گاهی زبان و فرم برخی از سفرنامه‌ها، نظم است؛ مانند سفرنامه منظوم «تحفه‌العراقین» خاقانی که میتوان آن را اولین تک‌نگاری فارسی منظوم، از نوع ادبی به شمار آورد. خاقانی، این منظومه را در شرح نخستین مسافرت خود به مکه و عراقین سروده است (رضایی‌اردانی و هاتفی‌اردکانی، ۱۴۰۰، ص ۹).

توجه و توصیفات ناصرخسرو به زوایای سفرنامه، به اندازه‌ای است که با مطالعه نوشته‌هایش، تصویری زنده و پویا در ذهن مخاطب مجسم می‌گردد. او پس از معرفی هر شهر، مواردی از قبیل جمعیت آن شهر، شیوه شهرسازی، برجها و باروها، ساختمانها، بازارها، محل استقرار پیشه‌وران، بناها و مکانهایی همچون: «مسجد، مدرسه، گرمابه»، معرفی حاکمان و دیگر مناسبات سیاسی، اقتصادی و تجاری و... را یاد کرده است؛ این خصوصیات، دقیقاً بیانگر این است که امروزه بیشتر پژوهشگران اجتماعی و رسانه‌ای (تک‌نگاران)، واحد مورد مطالعه خود را با هدف شناخت بافت آن مورد تتبع قرار میدهند (میرباقری، ۱۳۹۷، ص ۴۲).

این «تک نگاری» شرح سفر هفت ساله ناصر خسرو به سرزمینهای روم، مصر، حجاز و بین‌النهرین است که طی آن ناصر خسرو چهار بار خانه خدا را زیارت کرده‌است و در خلال آن از شهرها و روستاهای بسیاری گذشته‌است؛ مراکز تمدن اسلامی و عمارات و ابنیه تاریخی و مذهبی را دیده و با زندگی اقوام گوناگون و طرز معیشت آنان آشنا شده و به دیدار رجال تاریخی و فرهنگی و سیاسی رفته‌است. ناصر خسرو از مسیر سفر و از توقف‌گاه‌ها و شهرها و روستاها، از طرز معیشت و آداب و اخلاق و حکومت اقوام مختلف توصیفهای بسیار دقیقی ارائه میدهد که در حوزه «تک نگاری» اهمیت مردم‌شناسی دارد. به همین دلیل سفرنامه، از لحاظ جغرافیای تاریخی و از جهت آشنایی با اوضاع و احوال جامعه و مراکز مهم تمدن اسلامی در روزگار ناصر خسرو، جامع مزایای فراوانی است. زبان نوشتاری ناصر خسرو با وجود واژه‌های قدیمی، بسیار ساده و روشن است و نمونه درخشانی از نثر روان فارسی است. وی بعد از حج آخر به سمت شرق راه افتاد و معماری و فضاهای شهرها را با کلماتی دقیق ثبت کرده‌است. وی با دقت نظر کافی، دیوار شهرها، سیستمهای آبیاری، نهرها و قناتها، جاده‌ها، وضعیت مالیات‌بندی، قوانین خرید و فروش در هر ناحیه و مشاغل خاص هر شهر را ذکر کرده‌است. او با تیزبینی و دقت، به توصیف دیده‌های خود می‌پردازد و با نگارش دیده‌های خود، «تک نگاری» زبان فارسی را برای اولین بار بنیان می‌گذارد. در حقیقت او در توصیف‌اش، همچون فیلم‌برداری است که صحنه‌ها و دیده‌ها را دقیق به تصویر میکشد و آن را برای مخاطب، طبیعی و زنده جلوه میدهد. ناصر خسرو نه تنها به قواعد زبان مسلط است بلکه خیلی راحت کلمه‌سازی میکند و شهرها و روستاها را بدون اطناب توصیف میکند.

نکته بسیار مهم و قابل ملاحظه در سفرنامه، دقت نظر و دید ناصر خسرو است؛ دامنه یادداشتهای او بسیار گسترده است به طوریکه این کتاب، موضوعات گوناگون و ارزنده جغرافیایی (مسافتها، موقعیت جغرافیایی شهرها و دهها، جمعیت آنها)، تاریخی (شرح حال فرمانروایان و حاکمان محلی، سرشناسان و به ویژه اهل علم هر دیار)، اجتماعی (صنایع محلی و صنعت غالب شهرها، استحکامات شهر، انواع بناهای عمومی و دکانها و طرز ساختمانها)، سیاسی، اقتصادی (شیوه کشاورزی)، اعتقادی و ... را دربرمیگیرد. توجه حکیم ناصر خسرو به نوع و کیفیت محصولات کشاورزی و ساخته‌های هر شهر و معرفی آنها بر ارزش اقتصادی سفرنامه افزوده‌است.

یکی از نکات قابل توجه و اساسی در سفرنامه، بیان اوضاع مذهبی هر شهر و نیز افکار و اعتقادات مردم آن روزگار است و این موضوع مهم نیز در «تک نگاری» مورد توجه قرار میگیرد. نخستین ویژگی مهم، مربوط به نویسنده آن است. ناصر خسرو، دبیر در معنای اصطلاحی آن روزگار بود و لازمه دبیری علاوه بر کاردانی و لیاقت، دانستن فرهنگ و ادب زمانه و توانایی فوق‌العاده در کار نویسندگی بوده‌است. دومین ویژگی این تک نگاری در ادب فارسی، جامعیت و ایجاز در این مجموعه است؛ این نویسنده، از هیچ نکته‌ای غفلت نورزیده‌است. وی آنچه را برای مردم روزگارش مفید بوده، یادداشت کرده‌است. از طرفی، آغاز و انجام سفرنامه بسیار رغبت‌انگیز است و صداقت و راست‌گفتاری نویسنده باعث شده که واقعیت را بنویسد و درستی و نادرستی آن را بر عهده گوینده بگذارد.

نویسنده ضمن اطلاع‌رسانی از دیگر سرزمینها، محور عمده هدف خود را اعتراض به ناهنجاریها و ظلم حاکمان آن روز ایران میداند؛ به همین جهت تک نگاری، «جنبه‌های مختلف حیات اجتماعی از جغرافیا گرفته تا ساختارهای اقتصادی، فرهنگی، خانوادگی، ارزشها، نهادها، هنجارهای اجتماعی و دیگر ویژگیهای مختلف یک واحد اجتماعی را به نحو دقیق به تصویر میکشد» (قرائی‌مقدم، ۱۳۸۱، ص ۱۱۸). با بررسی در سفرنامه ناصر خسرو درمی‌یابیم که ویژگیهای سفرنامه با ویژگیها و جلوه‌های عمده تک نگاری در ادب فارسی، تفاوتی ندارد و از این لحاظ، با هم تشابه دارند. در این بخش از پژوهش، برای اثبات این ادعا، ضمن مطالعه و بررسی سفرنامه ناصر خسرو به مصادیقی

که منطبق با معیارها و ویژگیهای عمده تک‌نگاری است، به عنوان نمونه آورده میشود: لازم به تذکار است که در احصاء، درج شواهد و مصادیق مورد نظر، «سفرنامه ناصرخسرو ناصرخسرو مروزی» به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی (۱۳۷۵) از انتشارات زوآر، چاپ ششم، اساس تحقیق قرار گرفته است.

۱- مکتوب کردن وضعیت جغرافیایی منطقه مورد نظر از قبیل: «بیان موقعیت جغرافیایی، مسافتها، جمعیت، آب و هوا، چگونگی بارش، وجود رودخانه‌ها و مسیلها، کوه‌ها، طول و عرض جغرافیایی، پوشش گیاهی و...»:

ردیف	شاهد مثال
۱	آن را سپیدرود گویند و چون هردو رود به هم پیوندند به دره‌ای فرودرود که سوی مشرق است از کوه گیلان و آن آب به گیلان می‌گذرد و به دریای آبسکون و گویند که هزار و چهار صد رودخانه در دریای آبسکون میریزد که یک هزار و دویست فرسنگ دوره اوست و در میان وی جزایرست (ناصرخسرو، ۱۳۷۵، ص ۷).
۲	بنیاد شهر بر سنگی یک لخت نهاده و طول شهر به مساحت دو هزار گام باشد و عرض هم چندین و گرد او سوری کشیده است از سنگ سیاه که خشتها بریده است از صدمنی تا یک هزارمنی و پیش روی این سنگها چنان به یکدیگر پیوسته است که هیچ گل و گچ در میان آن نیست بالای دیوار بیست ارش ارتفاع دارد و پهنای دیوار ده ارش به هر صد گز برجی ساخته ... (همان: ۱۳).
۳	شهر طرابلس را چنان ساخته‌اند که سه جانب او با آب دریاست که چون آب دریا موج زند مبلغی بر باروی شهر بررود و یک جانب که با خشک دارد کنده‌ای عظیم کرده‌اند و در آهین محکم بر آن نهاده‌اند جانب شرقی بارو از سنگ تراشیده است و کنگره‌ها و مقاتلات همچین و عراده‌ها بر سر دیوار نهاده خوف ایشان از طرف روم باشد که به کشتیها قصد آنجا کنند و مساحت شهر هزار ارش است در هزار آرش (همان: ۲۰).
۴	و شهر را [عکه] مساحت کردم درازی دو هزار ارش بود و پهنای پانصد ارش باره به غایت محکم و جانب غربی و جنوبی آن با دریاست و بر جانب جنوب میناست و بیشتر شهرهای ساحل را میناست و آن چیزی است که جهت محافظت کشتیها ساخته‌اند مانند اسطبل که پشت بر شهرستان دارد و دیوارها بر لب آب دریا درآمده و درگاهی پنجاه گز بگذاشته‌اند بی‌دیوار (همان: ۲۵).
۵	نتوانسته‌اند که منبع آب نیل را به حقیقت بدانند و شنیدیم که سلطان مصر کس فرستاد تا یک ساله راه بر کنار نیل رفته و تفحص کردند هیچ کس حقیقت آن ندانست الا آن که گفتند که از جنوب از کوهی می‌آید که آن را جبل القمر گویند (همان: ۶۸).
۶	اندلس ولایتی بزرگ است و کوهستان است برف بارد و یخ بندد و مردمانش سفیدپوست و سرخ موی باشند و بیشتر گربه ^۵ چشم باشند همچون صقلاییان و زیر دریای روم است چنان که دریا ایشان را مشرقی شاد و چون اندلس از دست راست روند سوی شمال همچنان لب دریا به روم پیوندد و از اندلس به غزوه به روم بسیار روند اگر خواهند به کشتی و دریا به قسطنطنیه توان شدن و لیکن خلیجهای بسیار بود هریک دویست و سیصد فرسنگ عرض که نتوان گذشتن الا به کشتی (همان: ۷۲).

۷	[مدینه] شهری است بر کناره صحرایی نهاده و زمین نمناک و شوره دارد و آب روان است اما اندک و خرماستان است و آنجا قبله سوی جنوب افتاده است (همان : ۱۰۲).
۸	شهر مکه اندر میان کوه‌ها نهاده است بلند و هر جانب که به شهر روند تا به مکه برسند نتوان دید و بلندترین کوهی که به مکه نزدیک است کوه ابوقیس است و آن چون گنبدی گرد است چنانکه اگر از پای آن تیری بیندازند بر سر رسد و در مشرقی شهر افتاده است چنان که چون در مسجد حرام باشند به دی ماه آفتاب از سر آن بر آید (همان : ۱۱۹).
۹	طایف، ناحیتی است بر سر کوهی به ماه خرداد چنان سرد بود که در آفتاب میبایست نشست و به مکه خربزه فراخ بود و آنچه قصبه طایف است شهرکی است و حصار محکم دارد بازاری کوچک و جامعی مختصر دارد و آب روان و درختان نار و انجیر بسیار داشت (همان : ۱۴۱).
۱۰	از بصره تا اصفهان صد و هشتاد فرسنگ باشد شهری است بر هامون نهاده آب و هوایی خوش دارد و هر جا که ده گز چاره فروبرند آبی سرد خوش بیرون آید و شهر دیواری حصین بلند دارد و دروازه ها و جنگ‌گاه‌ها ساخته و بر همه بارو کنگره ساخته و در شهر جویهای آب روان و بناهای نیکو و مرتفع و در میان شهر مسجد آدینه بزرگ نیکو و باروی شهر را گفتند سه فرسنگ و نیم است و اندرون شهر همه آبادان که هیچ از وی خراب ندیدم و من در همه زمین پارسی‌گویان شهری نیکوتر و جامعتر و آبادتر از اصفهان ندیدم و گفتند اگر گندم و جو و دیگر حبوب بیست سال نهند تباه نشود (همان : ۱۶۷).

۲- **پرداختن به معماری و معرّفی آذکار و ابنیه معروف** از جمله: «مساجد، مدارس، بازار، دکانها، گرمابه‌ها، کاروان‌سراها، پل‌ها، قنوات، جنگ‌گاه‌ها، برج و بارو و دیوارها، خندق و...»:

ردیف	شاهد مثال
۱	به کنار شهر [دیلیم] قلعه‌ای بلند بنیادش بر سنگ خاره نهاده است سه دیوار بر گرد او کشیده و کاریزی به میان قلعه فروبرده تا کنار رودخانه که از آنجا آب برآورند و به قلعه برند و هزار مرد از مهترزادگان ولایت در آن قلعه هستند تا کسی بیراهی و سرکشی نتواند کرد و گفتند آن امیر را قلعه‌های بسیار در ولایت دیلم باشد و عدل و ایمنی تمام باشد (ناصر خسرو، ۱۳۷۵، ص ۷).
۲	و از آنجا برفتیم قلعه‌ای دیدیم [در راه شهر بطلیس] که آن را قف‌انظر میگفتند یعنی بایست بنگر، از آنجا بگذشتیم به جایی رسیدیم که آنجا مسجدی بود میگفتند که اویس‌قرنی قدس الله ساخته است (همان : ۱۰).
۳	و مسجد جامع [آمد] هم از این سنگ سیاه است چنانکه از آن راستتر و محکمتر نتواند دید و در میان جامع دویست و اند ستون سنگین برداشته است هر ستونی یک پاره سنگ و بر ستونها طاق زده است همه از سنگ و بر سر طاقها باز ستونها زده است کوتاه‌تر از آن وصفی دیگر طاق زده بر سر آن طاقهای بزرگ و همه بامهای این مسجد به خر پشته پوشیده همه نجارت و نقارب و منقوش و مدھون کرده و نزدیک مسجد کلیسایی است عظیم به تکلف هم از سنگ ساخته و زمین کلیسیا مرخم کرده به نقشها و بر طارم آن که جای عبادت ترسایان است دری آهنین مشبک دیدم که هیچ جای مثل آن دری ندیده بودم (همان : ۱۵).

۴	کننده‌ای عظیم کرده‌اند و در آهنین محکم بر آن نهاده‌اند. کوچه‌ها و بازارها نیکو و پاکیزه که گویی هر یکی قصری است آراسته... در میان شهر [طرابلس] مسجدی آدینه عظیم پاکیزه و نیکو آراسته و حصین و در ساحت مسجد قبه‌ای بزرگ ساخته و در زیر قبه حوضی است از رُخام و در میانش فواره‌ای برنجین برآمده و در بازار مشرعه‌ای ساخته‌است که به پنج نایژه آب بسیار بیرون می‌آید (همان: ۲۱).
۵	جانب جنوب این دیه [کفرکنه در طبریه] پشته‌ای است و بر سر آن پشته صومعه‌ایی ساخته‌اند نیکو و دری استوار بر آنجا نهاده و گور یونس نبی (ع) در آنجاست و بر در صومعه چاهی است و آبی خوش دارد چون آن زیارت دریافتیم از آنجا باز عکّه آدمم (همان: ۳۱).
۶	و بر این درگاه [بیت المقدس] مسجدی است نغز وقتی چنان بوده که دهلیزی و دهلیز را مسجد ساخته‌اند و آن را به انواع فرشها بیاراسته و خدام آن جداگانه باشد و مردم بسیار آنجا روند و نماز کنند و تقرّب جویند به خدای تبارک و تعالی بدان که آنجا توبه داود (ع) قبول افتاده (همان: ۴۱).
۷	مشهد چهار دیواری است از سنگ تراشیده ساخته و بالای آن هشتاد ارش در پهنای چهل ارش ارتفاع دیوار بیست ارش سر دیوار دو ارش ثخانت دارد و محراب و مقصوره کرده‌است از پهنای این عمارت و در مقصوره محرابهای نیکو ساخته‌اند و دو گور در مقصوره نهاده‌است چنانکه سرهای ایشان از سوی قبله است و هر دو گور به سنگهای تراشیده به بالای مردی برآورده‌اند آن که دست راست است قبر اسحاق بن ابراهیم است و دیگر از آن زن اوست (همان: ۵۸).
۸	و قصر سلطان میان شهر قاهره است و همه حوالی آن گشاده که هیچ عمارت بدان نه پیوسته است و مهندسان آن را مساحت کرده‌اند برابر شهرستان میارفاقین است و گرد بر گرد آن گشوده‌است هر شب هزار مرد پاسبان این قصر باشند پانصد سوار و پانصد پیاده که از نماز شام بوق و دهل و کاسه میزنند و گردش میگردند تا روز و چون از بیرون شهر بنگرند قصر سلطان چون کوهی نماید از بسیاری عمارات و ارتفاع آن اما از شهر هیچ نتوان دید که باروی آن عالی است و گفتند که در این قصر دوازده هزار خادم اجری خواره است و زنان و کنیزکان خود که داند آلا آنکه گفتند سی هزار آدمی در آن قصری است و آن دوازده کوشک است و این حرم را ده دروازه است (همان: ۷۷).
۹	[در اصفهان] بازاری دیدم از آن صرافان که اندر او دویست مرد صراف بود و هر بازاری را دربندری و دروازه‌ای و همه محلتها و کوچه‌ها را همچنین دربندها و دروازه‌های محکم و کاروانسراهای پاکیزه بود (همان: ۱۶۶).

۳- بررسی منطقه در ابعاد مختلف «اقتصادی و تجارّتی، صنعتی، درآمدی، مالیّات و...»

یکی دیگر از ویژگیهای است که در سفرنامه و تک‌نگاری بدان پرداخته میشود. وجود مصادیق زیر در سفرنامه ناصر خسرو، دلیلی بر این ادعاست:

ردیف	شاهد مثال
۱	و از همه صنّاعها که در آن شهر [قزوین] بود کفشگر بیشتر بود (ناصرخسرو، ۱۳۷۵، ص ۶).

۲	در بازار آنجا اوان و سلطان گوشت خوک، همچنانکه گوشت گوسفند می فروختند و زنان و مردان ایشان بر دکانها نشسته شراب میخوردند بی تحاشی و از آنجا به شهر اخلاط رسیدم (همان : ۹).
۳	و معامله به پول باشد و رطل ایشان [اخلاط] سیصد درم (همان : ۱۰).
۴	و آن شهر باجگاه است میان بلاد شام و روم و دیار بکر و مصر و عراق و از این همه بلاد تجار و بازرگانان آنجا روند... و سنگ بازار آنجا رطل ظاهری چهار صد و هشتاد درم باشد (همان : ۱۷).
۵	و آنجا [طرابلس] کاغذ نیکو سازند مثل کاغذ نیکو سازند مثل کاغذ سمرقندی بل بهتر و این شهر تعلق به سلطان مصر داشت گفتند سبب آنکه وقتی لشکری از کافر روم آمده بود و این مسلمانان با آن لشکر جنگ کردند و آن لشکر را قهر کردند سلطان مصر خراج از آن شهر برداشت (همان : ۱۷).
۶	و در آن شهر [بیت المقدس] صنایع بسیارند و هر گروهی را رسته ای جدا باشد (همان : ۳۶).
۷	و بدین شهر تنیس بوقلمون بافند که در همه عالم جای دیگر نباشد آن جامه ای زرین است که به هروقتی از روز به لونی دیگر نماید و به مغرب و مشرق آن جامه از تنیس برند و شنیدم که سلطان روم کسی فرستاده بود و از سلطان مصر درخواست بود که صد شهر از ملک وی بستاند و تنیس را به وی دهد سلطان قبول نکرد و او را از آن شهر مقصود قصب و بوقلمون بود (همان : ۶۵).
۸	مدام هزار کشتی در حوالی شهر بسته باشد از آن بازرگانان و نیز از آن سلطان بسیار باشد چه هر چه به کار آید همه بدین شهر باید آورد که آنجا هیچ چیز نباشد و چون جزیره ای است تمامت معاملات به کشتی باشد و آن لشکری تمام با سلاح مقیم باشد احتیاط را تا از فرنگ و روم کس قصد آن نتوان کرد (همان : ۶۶).
۹	و قصب و بوقلمون که جهت سلطان بافند همه را بهای تمام دهند چنان که مردم به رغبت کار سلطان کنند نه چنان که در دیگر ولایتها که از جانب دیوان و سلطان بر صنایع سخت پردازند و جامه عمارت شترها و نمذین اسپان بوقلمون بافند به جهت خاص سلطان و میوه و خواربار شهر از رستاق مصر برند و آنجا آلات آهن سازند چون مقراض و کارد و غیره و مقراضی دیدم که از آنجا به مصر آورده بودند پنج دینار (همان : ۶۶).
۱۰	و آنجا [قاهره] آلتها دیدم که از ذبل ساخته بودند چون صندوقچه و شانه و دسته کارد و غیره و آنجا بلور سخت نیکو دیدم و استادان نغز آن را می تراشیدند و آن را از مغرب آورده بودند و میگفتند در این نزدیکی در دریای قلم بلوری پدید آمده است که لطیفتر و شفافتر از بلور مغربی است و دندان فیل دیدم که از زنگبار آورده بودند از آن بسیار بود که زیادت از دویست من بود و یک عدد پوست گاو آورده بودند از حبشه که همچو پوست پلنگ بود و از آن نعلین میسازند (همان : ۹۲).
۱۱	و به مصر سفالیه سازند از همه نوع چنان لطیف و شفاف که دست چون بیرون نهند از اندرون بتوان دید از کاسه و قدح و طبق و غیره و رنگ کنند آن را چنان که رنگ بوقلمون را ماند چنان که از هر جهتی که بداری رنگ دیر نماید و آبگینه سازند که به صفا و پاکی به زبرجد ماند و آن را به وزن فروشند (همان : ۹۳).
۱۲	و قاضی القضاة را هر ماه دو هزار دینار مغربی مشاھرہ بود و هر قاضی به نسبت وی تا مال کس طمع نکنند و بر مردم حیف نرود ... و هر روز خرج و علوفه این لشکر یک هزار دینار مغربی بودی

	به غیر از بیست دینار که هر مردی را موجب بودی که به بیست و پنج روز به مکه شدند و ده روز آنجا مقام بودی به بیست و پنج روز تا به مقام رسیدندی دو ماه شصت هزار دینار مغربی علوفه ایشان بودی غیر از تعهدات و صلوات و مشاهرات و شتر که سقط شدی (همان : ۱۰۱).
۱۳	و عقیق بدین شهر صنعا کنند و آن سنگی است که از کوه ببرند و در میان ریگ بر تابه به آتش بریان کنند و در میان ریگ به آفتابش بپروند و به چرخ بپیرایند و من به مصر دیدم که شمشیری به سوی سلطان آورده بودند از یمن که دسته و برچک او از یک پاره عقیق سرخ بود مانند یاقوت (همان : ۱۲۵).
۱۴	قومی بعرب بودند که پیران هفتاد ساله مرا حکایت کردند که در عمر خویش به جز شیر شتر چیزی نخورده بودند چه در این بادیه‌ها چیزی نیست الا علفی شور که شتر میخورد ایشان خود گمان میبردند که همه عالم چنان باشد من از قومی به قومی نقل و تحویل میکردم و همه جا مخاطره و بیم بود الا آن که خدای تبارک و تعالی خواسته بود که ما به سلامت از آنجا بیرون آییم به جایی رسیدیم در میان شکستگی که آن را سربا میگفتند کوه‌ها بود هر یک چون گنبدی که من در هیچ ولایتی مثل آن ندیدم بلندی چندان نی که تیر به آنجا نرسد (همان : ۱۴۳).
۱۵	و در آن شهر [احسا] خرید و فروخت و داد و ستد به سرب میکردند و سرب در زنبیلها بود در هر زنبیلی شش هزار درم سنگ چون معامله کردندی زنبیل شمردندی و همچنان برگرفتندی و آن نقد کسی از آن برون نبردی و آنجا فوطه‌های نیکو بافند و به بصره برند و به دیگر بلاد (همان : ۱۵۰).
۱۶	در شهر احسا گوشت همه حیوانات فروشند چون گربه و سگ و خر و گاو و گوسپند و غیره و هر چه فروشند سر و پوست آن حیوان نزدیک گوشتش نهاده باشد تا خریدار داند که چه میخرد (همان : ۱۵۱).
۱۷	و اندرون شهر [اصفهان] همه آبادان که هیچ از وی خراب ندیدم و بازارهای بسیار و بازاری دیدم از آن صرافان که اندر او دویست مرد صراف بود و هر بازاری را دربندری و دروازه‌ای و همه محلاتها و کوچه‌ها را همچنین دربندها و دروازه‌های محکم و کاروانسراهای پاکیزه بود و کوچه‌ای بود که آن را کو طراز میگفتند و در آن کوچه پنجاه کاروانسرای نیکو و در هر یک بیاعان و حجره‌داران بسیار نشست (همان : ۱۶۶).

۴- شرح و بیان وضعیت کشاورزی، دامپروری، چگونگی تأمین آب و ... در آن منطقه، از مؤلفه‌های
به شمار می‌آیند که سفرنامه‌نویسان و علاقه‌مندان به نگارش در قالب «تک‌نگاری» بدان می‌پردازند:

ردیف	شاهد مثال
۱	به قزوین رسیدم باغستان بسیار داشت بی‌دیوار و خار و هیچ مانعی از دخول در باغات نبود (ناصر خسرو، ۱۳۷۵، ص ۵).
۲	دیهی از مضافات طارم بود، گرمسیر بود و درختان بسیار از انار و انجیر بود و بیشتر خودروی بود. و از آن جا برفتم رودی آب بود که آن را شاهرود میگفتند (همان : ۶).

۳	و در آن حدود مردم را دیدم که در کوه میگردیدند و چوبی چون درخت سرو میبردند. پرسیدم که از این چه میکنید گفتند این چوب را یک سر در آتش میکنیم و از دیگر سر آن قطران بیرون میآید همه را در چاه جمع میکنیم و از آنجا در ظروف میکنیم و به اطراف میبریم (همان : ۱۱).
۴	به شهر ارزن شدیم شهری آبادان و نیکو بود با آب روان و بساتین و اشجار و بازارهای نیکو در آنجا در آذرماه پارسیان دویست من انگور به یک دینار میفروختند که آن را رزارمانوش میگفتند (همان : ۱۱).
۵	و آنجا [رمله] نوعی انجیر است که به از آن هیچ جا نباشد و از آنجا به همه اطراف بلاد میبرند و این شهر رمله را به ولایت شام و مغرب فلسطین میگویند (همان : ۳۳).
۶	و ر ستاق بیت المقدس همه کوهستان است همه کشاورزی و درخت زیتون و انجیر و غیره تمامت بی آب است و نعمتهای فراوان و ارزان باشد و کدخدایان باشند که هریک پنجاه هزار من روغن زیتون در چاهها و حوضها پر کنند و از آنجا به اطراف عالم برند و گویند به زمین شام قحط نبوده است (همان : ۳۵).
۷	از بیت المقدس تا آنجا که آن م شهد است شش فرسنگ است و راه سوی جنوب می رود و بر راه دیه های بسیار است و زرع و باغ بسیار است و درختان بی آب از انگور و انجیر و زیتون و سماق خودروی نهایت ندارد به دو فرسنگی شهر چهار دیه است و آنجا چشمه ای است و باغ و بساتین بسیار و آن را فرادیس گویند (همان : ۵۷)
۸	آن تنیس جزیره ای است و شهری نیکو و از خشکی دور است چنانکه از بامهای شهر ساحل نتوان دید شهری انبوه و بازارهای نیکو و دو جامع در آنجاست به قیاس ده هزار دکان در آنجا باشد و صد دکان عطاری باشد و آنجا در تابستان در بازارها کشکاب فروشند که شهری گرمسیر است و رنجوری بسیار باشد و آنجا قصب رنگین بافند از عمامه ها و قاپه ها و آنچه زنان پوشند از این قصبه های رنگین هیچ جا مثل آن نبافند که در تنیس و آن چه سپید باشد به دمیاط بافتند و آن چه در کارخانه سلطانی بافند به کسی نفروشد و ندهند (همان : ۶۴).
۹	در باغ درخت بلسان بود می گفتند پدران آن سلطان از مغرب آن تخم بیاوردند و آنجا بکشتند و در همه آفاق جایی نیست و به مغرب نیز نشان نمی دهند و آن را هر چند تخم هست اما هر کجا میکارند نمیروید و اگر میروید روغن حاصل نمیشود و درخت آن چون درخت مورد است که چون بالغ می شود شاخه های آن را به تیغی خسته میکنند و شیشه ای بر هر موضعی می بندند تا این ده و نه همچنان که صمغ از آنجا بیرون می آید چون دهن تمام بیرون آید درخت خشک میشود و چوب آن را باغبانان به شهر آورند و بفروشند پوستی سطبر باشد که چون از آنجا باز میکنند و میخورند طعم لوز دارد و از بیخ آن درخت سال دیگر شاخه ها برمی آید (همان : ۸۷).
۱۰	آنجا [مصر] کنجد اندک باشد و روغنش عزیز و روغن زیتون ارزان بود پسته گران از بادام است و مغز بادام ده من از یک دینار نگذرد و اهل بازار و دکان داران بر خران زینی نشینند که آیند و روند از خانه به بازار و هر جا بر سر کوچه ها بسیار خران زینی آراسته داشته باشند که اگر کسی خواهد برنشیند و اندک کرایه میدهد (همان : ۹۵).

۱۱	در این دریا [بحرالنعام] زیادت از سیصد جزیره باشد و از آن جزایر کشتیها می‌آیند و روغن و کشک می‌آورند و گفند آنجا گاو و گوسپند بسیار دارند ... در این شهرک عذاب آب چاه و چشمه نباشد الا آب باران (همان : ۱۱۵).
۱۲	ولایت عمان هشتاد فرسنگ در هشتاد فرسنگ است و گرمسیر باشد و آنجا جوز هندی که نارگیل گویند روید (همان : ۱۵۱)
۱۳	و پیش از رسیدن ما قحطی عظیم افتاده بود اما چون ما آنجا [اصفهان] رسیدیم جو میدرویدند و یک من و نیم نان گندم به یک درم عدل و سه من نان جوین هم ... و گفتند اگر گندم و جو و دیگر حبوب بیست سال نهند تباه نشود و بعضی چیزها به زیان می‌آید (همان : ۱۶۷)

۵- دقت و بررسی در بیان اعتقادات مذهبی، باورها، خرافات و آداب و رسوم موجود بین مردم آن منطقه، یکی دیگر از اساسی‌ترین ویژگی‌هایی است که سفرنامه‌نویسان و تکرنگاران در شناساندن اهالی منطقه بدان پرداخته‌اند:

ردیف	شاهد مثال
۱	به پنج دیه مروالرود فرودا آمدم که در آن روز قران رأس و مشتری بود گویند که هر حاجت که در آن روز خواهند باری تعالی و تقدس روا کند (ناصرخسرو، ۱۳۷۵، ص ۱).
۲	بر در شهر [معره‌النعمان] استوانه‌ای سنگین دیدم چیزی بر آن نوشته بود به خطی دیگر از تازی از یکی پرسیدم که این چه چیز است گفت طلسم کژدمی است که هرگز عقرب در این شهر نباشد و نیاید و اگر از بیرون آورند و رها کنند بگریزد و در شهر نماند بالای آن ستون ده ارش قیاس کردم (همان : ۱۷).
۳	به شهر حمه شدیم شهری خوش آبادان بر لب آب عاصی و این آب را از آن سبب عاصی گویند که به جانب روم می‌رود یعنی چون از بلاد اسلام به بلاد کفر می‌رود عاصی است (همان : ۱۹).
۴	به دروازه شرقی بر دست چپ چشمه‌ای است که بیست و شش پایه فروباید شد تا به آب رسید و آن را عین‌البقر گویند و می‌گویند که آن چشمه را آدم (ع) پیدا کرده‌است و گاو خود را از آنجا آب داده و از آن سبب آن چشمه را عین‌البقر می‌گویند (همان : ۲۶).
۵	از شخصی شنیدم که گفت در دریای تلخ که دریای لوط است چیزی می‌با شد مانند گاوی از کف دریا فراهم آمده سیاه که صورت گاو دارد و به سنگ می‌ماند اما سخت نیست و مردم آن را برگیرند و پاره کنند و به شهرها و ولایتها برند هر پاره از آنکه در زیر درختی کنند هرگز کرم در زیر آن درخت نیفتد و در آن موضع بیخ درخت را زیان نرساند و بستان را از کرم و حشرات زیر زمین آسیبی نرسد و العهده علی الراوی و گفت عطاران نیز بخزند و می‌گویند کرمی که در داروها افتد و آن را نقره گویند دفع آن کند (همان : ۳۰).
۶	چون از جامع بگذری صحرایی بزرگست عظیم هموار و آن را ساهره گویند و گویند که دشت قیامت آن خواهد بود و حشر مردم آنجا خواهند کرد بدین سبب خلق بسیار از اطراف عالم بدانجا آمده‌اند و مقام ساخته تا در آن شهر وفات یابند و چون وعده حق سبحانه و تعالی در رسد به میعادگاه حاضر باشند خدایا در آن روز پناه بندگان تو باش و عفو تو آمین یا رب العالمین (همان : ۳۶).

۷	و در افواه [مردم بیت المقدس] بود که آن خانه فرعون است و آن وادی جهنم، پرسیدم که این لقب که بر این موضع نهاده است گفتند به روزگار خلافت عمر خطاب رضی الله عنه بر آن دشت ساهره لشکرگاه بزد و چون بدان وادی نگریست گفت این وادی جهنم است و مردم عوام چنین گویند هر کس که به سر آن وادی شود آواز دوزخیان شنود که صدا از آنجا برمیآید من آنجا شدم اما چیزی نشنیدم (همان : ۳۷).
۸	و گویند مولد عیسی (ع) در این مسجد بوده سنگی از این ستون‌ها نشان دو انگشت دارد که گویی کسی به دو انگشت آن را گرفته است گویند به وقت وضع حمل مریم آن دو ستون را به دو انگشت گرفته بود و این مسجد معروف است به مهد عیسی (ع) (همان : ۴۳).
۹	شمعی دیدم هم آنجا پس بزرگ چنان که هفت ارش درازی او بود سطریری سه شبر چون کافور سپید و به عنبر سرشته بود و گفتند هر سال سلطان مصر بسیار شمع بدانجا فرستد و یکی از آنها این بزرگ باشد و نام سلطان به زر بر آن نوشته (همان : ۵۲).
۱۰	و به یک فرسنگی بیت المقدس ترسایان را جایی است که آن را عظیم بزرگ می‌دارند و همیشه قومی آنجا مجاور باشند و زایران بسیار رسند و آن را بیت اللحم گویند و ترسایان آنجا قربان کنند و از روم آنجا بسیار آیند و من آنروز که از شهر بیامدم شب آنجا بودم (همان : ۵۷).
۱۱	در این کلیسیا موضعی است به دو قسم که بر صفت بهشت و دوزخ ساخته‌اند یک نیمه از آن وصف بهشتیان و بهشت است و یک نیمه از آن صورت دوزخیان و دوزخ و آنچه بدان ماند و آنجایی است که همانا در جهان چنان جای دیگر نباشد و در این کلیسا بسا قسّیسان و راهبان نشسته‌باشند و انجیل خوانند و نماز بکنند (همان : ۶۳).
۱۲	و از آن روز که [آب نیل] زیادت شدن گیرد منادیان به شهر اندر فرستد که ایزد سبحانه و تعالی امروز در نیل چندین زیادت گردانید و هر روز چندین اصبع زیادت شد و چون یک گز تمام می‌شود آن وقت بشارت می‌زنند و شادی میکنند تا هجده ارش برآید و آن هجده ارش معهود است یعنی هر وقت که از این کمتر بود نقصان گویند و صدقات دهند و نذرها کنند و اندوه و غم خورند چون این مقدار بیش شود شادیها کنند و خرّمیها نمایند و تا هجده گز بالا نرود (همان : ۶۹).
۱۳	و بر آب نیل گذر نمیتوان کرد یکی آن که آبی بزرگ است و دوم نهنگ بسیار در آن باشد که هر حیوانی که به آب افتد در حال فرومیبرند و گویند به حوالی شهر مصر در راه طلسمی کرده‌اند که مردم را زحمت نرسانند و ستور را به هیچ جای دیگر کسی را زهره نباشد در آب شدن به یک تیر پرتاب دور از شهر (همان : ۷۵).
۱۴	اهل بازار مصر هر چه فروشند راست گویند و اگر کسی به مشتری دروغ گوید او را بر شتری نشانده زنگی به دست او دهند تا در شهر میگردد و زنگ میچنانند و منادی میکند که من خلاف گفتم و ملامت میبینم و هر که دروغ گوید سزای او ملامت باشد (همان : ۹۵).
۱۵	و میان مقبره و منبر هم حظیره‌ای است از سنگهای رخام کرده چون پیشگاهی و آن را روضه گویند و گویند آن بستان از بستانهای بهشت است چه رسول الله (ص) فرموده است بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنة و شیعه گوید آنجا قبر فاطمه زهرا (س) است (همان : ۱۰۳).

۱۶	من در این سال از اوّل رجب به مکه مجاور بودم و رسم ایشان است که مدام در ماه رجب هر روز در کعبه بگشایند بدان وقت که آفتاب برآید (همان : ۱۳۵).
۱۷	قومی عرب بودند که پیران هفتاد ساله مرا حکایت کردند که در عمر خویش به جز شیر شتر چیزی نخورده بودند چه در این باده‌ها چیزی نیست الاّ علفی شور که شتر می‌خورد ایشان خود گمان می‌بردند که همه عالم چنان باشد (همان : ۱۴۲).
۱۸	و یکی از آن سلطانان در ایام خلفای بغداد با لشکر به مکه شده‌است و شهر مکه سته و خلقی مردم را در طواف در گرد خانه کعبه بکشته و حجرالاسود از رکن بیرون کرده به لحسا بردند و گفته بودند که این سنگ مغناطیس مردم است که مردم را از اطراف جهان به خویشان میکشد و ندانسته‌اند که شرف و جلالت محمد مصطفی (ص) بدانجا میکشد که حجر از بسیار سال‌ها باز آنجا بود و هیچ کس به آنجا نمیشد و آخر حجرالاسود از ایشان باز خریدند و به جای خود بردند (همان : ۱۵۱).
۱۹	و به راه کوهستان روی به اصفهان نهادیم در راه به کوهی رسیدیم دره تنگ بود عام گفتندی این کوه را بهرام گور به شمشیر بریده‌است و آن را شمشیر برید میگفتند و آنجا آبی عظیم دیدیم که از دست راست ما از سوراخ بیرون می‌آمد و از جایی بلند فرومیدوید و عوام میگفتند این آب به تابستان مدام می‌آید و چون زمستان شود باز ایستد و یخ بندد (همان : ۱۶۵).
۲۰	مردم آنجا [طیس] چنان که به شب در سراهای نیستندی و ستور در کویها باشد با آن که شهر را دیوار نباشد و هیچ زن را زهره نباشد که با مرد بیگانه سخن گوید و اگر گفتی هر دو را بکشتندی و همچنین دزد و خونی نبود از پاس و عدل او (همان : ۱۶۹).

۶- معرفی و شرح دیدار با شخصیت‌های صاحب‌نام علم و دانش یک منطقه، از دیگر ویژگی‌هایی است که لازم است سفرنامه‌نویسان و تئنگارگران، بدان بپردازند. ناصر خسرو نیز در سفرنامه خویش، بارها با بیان شرح دیدارها و شنیده‌های خود با شخصیت‌های مشهور مناطق مورد نظر، به این مهم پرداخته‌است. وجود این داده‌های بسیار متعدد و متنوع بر اهمیت تاریخی، ادبی و اجتماعی سفرنامه دلالت دارد:

ردیف	شاهد مثال
۱	به سمنان آمدم و آنجا مدتی مقام کردم و طلب اهل علم کردم مردی نشان دادند که او را استاد علی نسایی میگفتند نزدیک وی شدم مردی جوان بود سخن به زبان فارسی همی‌گفت به زبان اهل دیلم و موی گشوده جمعی نزد وی حاضر گروهی اقلیدس میخواندند و گروهی طب و گروهی حساب، در اثنای سخن میگفت که من بر استاد ابوعلی سینا چنین خواندم و از وی چنین شنیدم همانا غرض وی آن بود تا من بدانم که او شاگرد ابوعلی سینا است چون با ایشان در بحث شدم او گفت من چیزی از سیاق ندانم و هوس دارم که چیزی از حساب بخوانم عجب داشتم و بیرون آمدم و گفتم چون چیزی نمیداند چه به دیگری آموزد (ناصرخسرو، ۱۳۷۵، ص ۴).
۲	و در تبریز قطران نام شاعری را دیدم شعری نیک می‌گفت اما زبان فارسی نیکو نمیدانست. پیش من آمد دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من پرسید با او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من بخواند (همان : ۹).

۳	در آن شهر [مَعْرَةُ النُّعْمَان] مردی بود که وی را ابوالعلاء مَعْرَى می‌گفتند نابینا بود و رئیس شهر او بود نعمتی بسیار داشت و بندگان و کارگران فراوان و خود همه شهر او را چون بندگان بودند و خود طریق زهد پیش گرفته بود گلیمی پوشیده و در خانه نشسته بود نیم‌من نان جوین را به نه گرده کرده شبانه‌روز به گرده‌ای قناعت کند و جز آن هیچ نخورد و من این معنی شنیدم که در سرای باز نهاده است و نواب و ملازمان او کار شهر می‌سازند مگر به کلیات که رجوعی به او کنند و وی نعمت خویش از هیچکس دریغ ندارد و خود صایم‌الدَّهْر قایم‌اللیل باشد و به هیچ شغل دنیا مشغول نشود و این مرد در شعر و ادب به درجه‌ای است که افاضل شام و مغرب و عراق مقرّند که در این عصر کسی به پایه او نبوده و نیست و کتابی ساخته آن را الفصول و الغایات نام نهاده (همان : ۱۸).
۴	اول روز زیارت قبر عک کردم که بانی شهر ستان [عَکّه] او بوده است و او یکی از صالحان و بزرگان بوده و چون با من دلیلی نبود که آن راه داند متحیر می‌بودم ناگاه از فضل باری تبارک و تعالی مردی عجمی با من پیوست که او از آذربایجان بود و یک‌بار دیگر آن مزارت متبرکه را دریافتن بود دوم کرت بدن عزیمت روی بدان جانب آورده بود بدان موهبت شکرانه باری را تعالی و تبارک دو رکعت نماز بگذاردم و سجده شکر کردم (همان : ۲۶).
۵	به قاین مردی دیدم که او را ابومنصور محمدبن دوست می‌گفتند از هر علمی با خبر بود از طب و نجوم و منطق چیزی از من پرسید که چه گویی بیرون این افلاک و انجم چیست گفتم نام چیز بر آن افتد که داخل این افلاک است و بر دیگر نه گفت چه گویی بیرون از این گنبدها معنی است یا نه گفتم چاره نیست که عالم محدود است و حدّ او فلک‌الافلاک و حدّ آن را گویند که از جز او جدا باشد و چون حال دانسته شد واجب کند که بیرون افلاک نه چون اندرون باشد گفت پس آن معنی را که عقل اثبات می‌کند نهایت است از آن جانب اگر نه اگر نهایتش هست تا کجاست و اگر نهایتش نیست نامتناهی چگونه فنا پذیرد و از این شیوه سخنی چند میرفت و گفت که بسیار تحیر در این خورده‌ام گفتم که نخورده است؟ (همان : ۱۷۲)

۷- **بررسی مطالعات تاریخی، سیاسی و اجتماعی مکان مورد نظر** از جمله: «بیان وضعیت تاریخی گذشته و حال، ذکر نام و ویژگی فرمانروایان، زبان و گویش و...»، یکی دیگر از مؤلفه‌هایی است که لازم است در سفرنامه‌نویسی و تک‌نگاری بدان توجه شود؛ ناصر خسرو نیز در سفر هفت ساله خویش با مطالعه پنهانگر و عمقی، این مهم را مورد مذاقه قرار داده است:

ردیف	شاهد مثال
۱	مردمان که در ولایت وی به مسجد آدینه روند همه کفشها را بیرون مسجد بگذارند و هیچ کس آن کسان را نبرد و این امیر نام خود را بر کاغذ چنین نویسد که مرزبان الدیلم خیل جیلان ابوصالح مولی امیرالمؤمنین و نامش جستان ابراهیم است (ناصر خسرو، ۱۳۷۵، ص ۳).
۲	آنجا امیری بود او را نصرالدوله گفتندی عمرش زیادت از صدسال بود پسران بسیار داشت هر یکی را ولایتی داده بود. در این شهر اخلاط به سه زبان سخن گویند تازی و پارسی و ارمنی و ظن من آن

	بود که اخلاط بدین سبب نام آن شهر نهاده اند و معامله به پول باشد و رطل ایشان سیصددرم باشد (همان: ۱۰).
۳	آن را قبه جبریل گویند و فرش در این گنبد نیست بلکه زمینش خود سنگ است که هموار کرده‌اند گویند شب معراج براق را آنجا آورده‌اند تا پیغمبر (ص) گویند میان این قبه و قبه جبریل بیست ارش باشد این قبه نیز بر چهار ستون رخام است و گویند شب معراج رسول (ص) اول به قبه صخره نماز کرد و دست بر صخره نهاد تا باز به جای خود شد و قرار گرفت و هنوز آن نیمه معلق است و رسول (ص) از آنجا به آن قبه آمد که بدو منسوب است و بر براق نشست و تعظیم این قبه از آن است (همان: ۵۳).
۴	و آنجا مناره است که من دیدم آبادان بود به اسکندریه و بر آن مناره آینه‌ای حرقه ساخته بودند که هر کشتی رومیان که از استانبول بیامدی چون به مقابله آن رسیدی آتشی از آن آینه در کشتی افتادی و بسوختی و رومیان بسیار جدّ و جهد کردند و حیلته‌ها نمودند و کس فرستادند و آن آینه بشکستند (همان: ۷۱).
۵	در مسجد آدینه آنجا [مهرابان] بر منبر نام یعقوب لیث دیدم نوشته پرسیدم از یکی که حال چگونه بوده‌است گفت که یعقوب لیث تا این شهر گرفته بود ولیکن دیگر هیچ امیر خراسان را آن قوت نبوده‌است و در این تاریخ که من آنجا رسیدم این شهر به دست پسران اباکالنجار بود که ملک پارس بود و خواربار یعنی ماکول این شهر از شهرها و ولایتها برند که آنجا به جز ماهی چیزی نباشد (همان: ۱۶۱).

۸- از مؤلفه‌های مهم در گردش‌آوری سفرنامه و تکی‌نگاری، پرداختن به ویژگیهای مردم‌شناسی و جامعه‌شناختی آن منطقه و کسب اطلاعات دقیق و آمارهایی است که در مطالعات اجتماعی و جامعه‌شناسی مؤثر و سودمند باشد. ناصر خسرو در سفرنامه خویش با در نظر داشتن تمام جوانب موضوع، ضلوع متعدّد جامعه را در معنای وسیع کلمه نمایان کرده و موجبات تعمیم‌پذیری دستاوردها را فراهم ساخته‌است:

ردیف	شاهد مثال
۱	بربام مقصوره که در مشهد است حجره‌ها ساخته‌اند مهمانان را که آنجا رسند و آن را اوقاف بسیار باشد از دیه‌ها و مستغلات در بیت‌المقدس و آنجا اغلب جو باشد و گندم اندک باشد و زیتون بسیار باشد مهمانان و مسافران و زایران را نان و زیتون دهند آنجا مدارها بسیار است که به استر و گاو همه روز آرد کنند و کنیزکان باشند که همه روز نان پزند و نان‌های ایشان هر یکی یک من باشد هر که آنجا رسد او را هر روز یک گرده نان و کاسه‌ای عدس به زیت پخته دهند و مویز نیز دهند و این عادت از روزگار خلیل‌الرحمن (ع) تا این ساعت برقاعده مانده و روزی باشد که پانصد کس آنجا برسند و همه را آن ضیافت مهیا باشد (ناصر خسرو، ۱۳۷۵، ص ۶۰).
۲	و چون از دور شهر مصر را نگاه کنند پندارند کوهی است و خانه‌هایی هست که چهارده طبقه از بالای یکدیگر است و خانه‌هایی هفت طبقه و از ثقات شنیدم که شخصی بر بام هفت طبقه، باغچه‌ای کرده بود و گوساله‌ای آنجا برده و پرورده تا بزرگ شده بود و آنجا دولابی ساخته که این گاو

	می گردانید و آب از چاه برمی کشید و بر آن بام درختهای نارنج و تُرنج و موز و غیره کشته و همه دربار، آمده و گل و سپرغمها همه نوع کشته و از بازرگانی معتبر شنیدم که بسی سراهاست در مصر که در او حجرههاست به رسم مُسْتَعْلَ - یعنی به کرا دادن - که مساحت آن سیار در سیار باشد سیصدوپنجاه تن در آن باشند و بازارها و کوچهها در آنجاست (همان : ۹۱).
۳	بود و آن مسجد به چهارصد عمود رُخام قائم است و آن دیوار که محراب بر اوست سرتاسر تختههای رخام سپید است و جمیع قرآن بر آن تختهها به خطی زیبا نوشته و از بیرون به چهار حدّ مسجد بازارهاست و درهای مسجد در آن گشاده و مدام در آن مدرّسان و مُقریان نشسته و سیاحتگاه آن شهر بزرگ آن مسجد است و هرگز نباشد که در او کمتر از پنج هزار خلق باشد چه از طُلاب علوم و چه غریبان و چه از کاتبان ...» (همان : ۹۱).
۴	امنیت و فراغت اهل مصر بدان حد بود که دکانهای بزازان و صرافان و جوهریان را در نبستندی الا دامی بر وی کشیدندی و کس نیارستی به چیزی دست بردن مردی یهودی بود جوهری که سلطان را نزدیک بود او را مال بسیار بود و همه اعتماد جوهر خریدن بر او داشتند روزی لشکریان دست بر این یهودی برداشتند و او را بکشتند چون این کار بکردند از قهر سلطان بترسیدند و بیست هزار سوار برنشستند و آن لشکر تا نیمه روز در میدان ایستاده بودند خادمی از سرای بیرون آمد و بر در سرای گفت سلطان میفرماید که به طاعت ه ستید یا نه ای شان به یکبار آواز دادند که بندگانیم و طاعتدار اما گناه کرده ایم خادم گفت سلطان میفرماید که بازگردید (همان : ۹۹)

۹- بیان و ضعیّت امور بهداشتی، بیماریها و درمانی در یک منطقه خاصّ، یکی دیگر از مؤلفههایی است که سفرنامه نویسان و تک نگاران، بدان میپردازند که در سفرنامه ناصر خسرو این مؤلفه مشاهده میشود:

ردیف	شاهد مثال
۱	چون از شهر بیت المقدّس به سوی جنوب نیم فرسنگی بروند و به نشیبی فرو روند چشمه آب از سنگ بیرون می آید آن را عین سلوان گویند عمارات بسیار بر سر آن چشمه کرده اند و آب آن به دیهی میرود و آنجا عمارات بسیار کرده اند و بستانها ساخته و گویند هر که بدان آب سر و تن بشوید رنجهها و بیماریهای مزمن از او زایل شود و بر آن چشمه وقفها بسیار کرده اند. بیت المقدّس را بیمارستان نیک است و وقف بسیار دارد و خلق بسیار را دارو و شربت دهند و طبیبان باشند که از وقف مرسوم ستانند و آن بیمارستان و مسجد آدینه برکنار وادی جهنّم است (ناصر خسرو، ۱۳۷۵، ص ۳۷).
۲	آنجا [تنیس] زنان را علّتی میافتد به اوقات که چون مصروعی دو سه بار بانگ کنند و باز به هوش آیند و در خراسان شنیده بودم که جزیره ای است که زنان آنجا چون گربگان به فریاد می آیند (همان : ۶۷).

نتیجه گیری

تک نگاری، نوعی از پژوهش پذیرا یا منفعل است که مطالعه مشاهده همراه با مشارکت محقق، مطالعات طولی و چند رشته ای در آن مد نظر قرار میگیرد؛ این گونه سفرنامه ها و گزارشهای سفر در حوزه نوین ادب فارسی، نوعی

«تک‌نگاری» محسوب میشوند. سفرنامه ناصر خسرو در حوزه‌های مهم و متعددی همچون: «مطالعات جغرافیایی، معماری، اقتصادی، تاریخی، اجتماعی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و...» از نوع «تک‌نگاری» به شمار می‌آید. ناصر خسرو با داشتن نگرش عمیق در سفر و سفرنامه نویسی و دستیابی به ویژگیهای تک‌نگاری و با بهره‌گیری از دستاوردهای علوم، اطلاعات را بر دو محور مسائل اجتماعی و تاریخی تدوین میکند. او، شیوه‌ای استوار می‌کند که میتوان گفت حتی برخی از نویسندگان معاصر نیز از اسلوب او بی‌بهره نیستند. در واقع، تک‌نگاری، این مجموعه بارزش ادبی، در جریان تأثیر و تأثری دائم قرار میگیرد و با یکدیگر کلی واحدی را تشکیل میدهند. برای نوشتن تک‌نگاری، دیدگاهی کل‌نگر در بستر کل یا بافت کامل جامعه، به دقت تفسیر میشود و داده‌ها همانند یک منظومه در رابطه متقابل قرار میگیرند که همین امر بر اهمیت سفرنامه افزوده است. امروزه این مجموعه با فرم و صورت «تک‌نگاری» در پژوهشها و تتبعات ادبی و علمی، ابزاری مفید برای انتقال اطلاعات مختلف شهرها، اماکن و... به مخاطبان تلقی میشود.

مشارکت نویسندگان

این مقاله با مشارکت آقای دکتر فضل‌الله رضایی اردانی از دانشگاه فرهنگیان تهران و آقای دکتر غلامرضا هاتفی اردکانیو آقای دکتر مهدی صادقی از مدرسین دانشگاه فرهنگیان یزد با تجزیه و تحلیل و گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مراتب تشکر خود را از مجله بهار ادب اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

Al Ahmad, Jalal. (1349). Orazan Tehran: Second edition. knowledge library P. 13.

- Ibn Arabshah (1370). *Ajaib al-Maqdur in Nawaib Timur*. Translated by Mohammad Ali Nejati. Tehran: Scientific and Cultural. pp. 48-49.
- Abu Hamzah, Ahmad and others. (2019). *History (2) from the mission of Islam to the end of the Safavid era*. Tehran: Publishing of textbooks. P. 6.
- Zarrein Koob, Abdul Hossein. (1375). *From the Literary Pasts of Iran*, Tehran, Al-Hadi, p. 28.
- Qabadiani, Nasser Khosro. (1375). *Travelogue*. By the efforts of Mohammad Debir Siagi. Sixth edition. Tehran: Zovar Publications. P. 7.
- Qaraei Moqadam, Amanullah. (2011). *Basics of Sociology*. Tehran: Abjad Publications. P. 118.
- Mir Bagheri, Seyed Ali Asghar and others. (2017). *History of Iranian literature (2)*. Tehran: Samit Publications. P. 42.
- Yousefi, Gholamhossein. (1367). *A meeting with the people of Qalam*. second edition. Tehran: Scientific. P. 84.
- Daneshvar, Hakimeh. (2014). *Monograph. Persian Language and Literature Development Magazine, Volume 27, Number 4*, pp. 36-39.
- Rezai-Erdani, Fazlollah and Gholamreza Hatfi-Ardani. (1400). *A review of a monograph in Persian literature, the third scientific conference on subject-educational knowledge of Persian language and literature, Hamedan, July 23*.
- Kerami, Safar Ali. (1379). *In the alley of the village gardens*, Persian Language and Literature Development Magazine, No. 55, pp. 49-46.

فهرست منابع فارسی

- آل احمد، جلال. (۱۳۴۹). *اورازان*. تهران: چاپ دوم. کتابخانه دانش. ص ۱۳.
- ابن عربشاه. (۱۳۷۰). *عجایب المقدور فی نوائب تیمور*. ترجمه محمدعلی نجاتی. تهران: علمی و فرهنگی. ص ۴۸-۴۹.
- ابوحمز، احمد و دیگران. (۱۳۹۹). *تاریخ (۲) از بعثت اسلام تا پایان صفویه*. تهران: چاپ و نشر کتابهای درسی. ص ۶.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۵). *از گذشته های ادبی ایران*. تهران، الهدی، ص ۲۸.
- ناصر خسرو، ناصر خسرو. (۱۳۷۵). *سفرنامه*. به کوشش محمد دبیر سیاقی. چاپ ششم. تهران: انتشارات زوار. ص ۷.
- قرایی مقدم، امان الله. (۱۳۸۱). *مبانی جامعه شناسی*. تهران: انتشارات ابجد. ص ۱۱۸.
- میرباقری، سیدعلی اصغر و دیگران. (۱۳۹۷). *تاریخ ادبیات ایران (۲)*. تهران: انتشارات سمت. ص ۴۲.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۶۷). *دیداری با اهل قلم*. چاپ دوم. تهران: علمی. ص ۸۴.

مقاله‌ها:

دانشور، حکیمه. (۱۳۹۴). تک‌نگاری. *مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، دوره ۲۷، شماره ۴، صص ۳۹-۳۶.
رضایی‌اردانی، فضل‌الله و غلامرضا هاتفی‌اردکانی. (۱۴۰۰). بررسی تک‌نگاری در ادب فارسی، سومین همایش علمی‌دانش موضوعی- تربیتی زبان و ادبیات فارسی همدان، ۲۳ تیر.
کرمی، صفرعلی. (۱۳۷۹). در کوچه باغهای روستا، *مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، شماره ۵۵، صص ۴۹-۴۶.

معرفی نویسندگان

فضل‌الله رضایی‌اردانی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.
(نویسنده مسئول: Email: rezaei.ardani@cfu.ac.ir)
غلامرضا هاتفی‌اردکانی: دبیر آموزش و پرورش و مدرس مدعو، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.
(Email: rezahatafi2@gmail.com)
مهدی صادقی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.
(Email: mahdisadeghi2121@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Fazlullah Rezaei Ardani: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.
(Email: rezaei.ardani@cfu.ac.ir : Responsible author)
Gholamreza Hatefi Ardakani: Secretary of Education and Visiting Lecturer, Farhangian University, Tehran, Iran.
(Email: rezahatafi2@gmail.com)
Mehdi Sadeghi: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.
(Email: mahdisadeghi2121@yahoo.com)